

تجربه‌ای امیدوارانه در سینمای کودک

یک ایده مرکزی مناسب برای فیلم کوتاه دارد که برای تبدیل شدن به یک فیلم تجربی بلند در عرصه سینمای کودک و نوجوان، گسترش یافته است. بمانی، نوجوان تیمی است که در یکی از روستاهای محروم استان اصفهان زندگی می‌کند.

او شیفته پرواز هلیکوپترها در یک پایگاه نظامی است و آرزوی خلبانی را در سر می‌پروراند. در پایگاه هلیکوپترها که نزدیک روستایشان است دوچرخه‌سواری می‌کند و از تماشای پرواز لذت می‌برد.

این ایده در قالب فیلمی کوتاه می‌توانست اثری در باره رؤیاهای و آرزوهای یک نوجوان روستایی باشد اما الزامات گسترش چنین ایده‌ای فیلم را در مسیری متفاوت از آنچه که گفته شد، قرار می‌دهد. طرح موضوع شیوع کرونا، نگاهی به زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم روستا، تلاش گروهی بچه‌ها برای کمک به بمانی برای رفع مشکل او و مادرش، تاکید بیشتر روی اصرار قدرت مردی که روی وانت کار می‌کند و قصد ازدواج با مادر بمانی را دارد، در کنار ایده مرکزی، فضای ویژه‌ای را برای فیلم‌نامه‌نویس و فیلمساز فراهم می‌کند تا نحوه گسترش ایده علاقه یک نوجوان به پرواز با موضوعات و شخصیت‌های فرعی را تجربه کند.

جغرافیای ویژه روستایی که بمانی در آن زندگی می‌کند و چشم‌اندازهای کویری آن و جاده شوسه و طولانی که روستا را به جاده اصلی منتهی به شهر متصل می‌کند، همین‌طور باند پرواز هلیکوپترها، این امکان را به فیلمساز داده که بیش از ورود به ماجراهای حاشیه‌ای، تمرکز قابل‌تأملی روی شخصیت بمانی و آرزوهایش داشته باشد.

نماهای عمومی از محیط روستا، پایگاه هلیکوپترها و عبور مکرر بمانی با دوچرخه از این فضاها، تصاویر جذاب و تاثیرگذاری برای معرفی شخصیت اصلی و ایده مرکزی است. نگاه فانتزی‌گونه فیلمساز به برخورد سرباز نگهبان باند و ممانعت او از ورود بمانی به محوطه پایگاه، مقدمه تلاش برای دور کردن فضای عمومی اثر از تاکید صرف روی فقر و محرومیت در محیط روستا و تلطیف فضای موجود است. زمانی هم که در مرحله گسترش ایده، پای همکلاسی‌های بمانی و معلم روستا به میان می‌آید، باز همین نگاه ویژه فیلمساز به زندگی پرتحرک و امیدوارانه بچه‌های مدرسه بدون آن‌که اصراری بر نمایش مستندگونه محرومیت‌ها داشته باشد، تداوم می‌یابد.

نوع تلاش بچه‌های روستا برای رفع مشکل بمانی و مادرش، گرچه در جاهایی بیش از حد نمایشی به نظر می‌رسد ولی باز هم بهانه‌ای برای ورود به ابعاد پنهان زندگی پدر بمانی است که گویا نمایش و معرکه‌گیری یکی از ارکان اصلی آن بوده است.

حالا بمانی می‌خواهد با استفاده از جلوه‌های آن و بدون کمک قدرت، مشکل مادرش را به کمک همکلاسی‌هایش حل کند. یکی از تجربه‌های موفق فیلمساز در گسترش ساختار روایتی اثر، نگاهی واقع‌گرایانه به وجوهی از زندگی دشوار روستاییان در شرایط کرونایی و خشکسالی، استفاده از همان فضای نمایشی حاکم بر تلاش نوجوانان فیلم برای پول درآوردن است.

تلاش نوجوانان برای ساختن مترسک و فروختن‌شان به کشاورزانی که خشکسالی جیب‌هایشان را خالی کرده است، یکی از تاثیرگذارترین تجربه‌های فیلمساز در این اثر است.

حرکت بچه‌ها با مترسک‌هایی که با چوب و پارچه ساخته شده‌اند و ارائه آنها به کشاورزان، بیش از آن‌که نگاه مستندگونه به زندگی جاری مردم باشد، نگاهی تلخ و نه سیاه به زندگی نوجوانانی است که در نمای زیبایی از غروب آفتاب در روستا مترسک‌ها را در بیابان رها می‌کنند و به خانه‌هایشان بازمی‌گردند؛ نمادی از امید بر بستری از تلخکامی واقعی.

رویداد فیلم کوتاه عاشورایی تصویر دهم، همزمان با ایام اربعین حسینی(ع) بخش ویژه‌ای با عنوان «صید لحظه عاشقی» را برگزار می‌کند.

دبیرخانه چهارمین رویداد فیلم کوتاه عاشورایی تصویر دهم در راستای اشاعه فرهنگ عاشورا از عزاداران حسینی داخلی و خارجی حاضر در پیاده‌روی اربعین دعوت می‌کند با ثبت و ضبط صحنه‌های ماندگار مسیر عاشقی در حد اکثر دو دقیقه

«صید لحظه عاشقی» در ایام اربعین

و بارگذاری فیلم در سامانه رویداد به نشانی tasvir10.com در این بخش ویژه شرکت کنند.

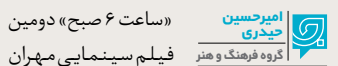
مهلت ارسال آثار تا پایان شهریورماه تعیین شده است و از میان تصاویر ارسالی ۱۰ برگزیده انتخاب و طی مراسمی همزمان با میلاد حضرت زینب(س) در ۱۷ آبان‌ماه علاوه بر لوح تقدیر به هر نفر ۵۰۰ دلار اهدا خواهد شد. چهارمین رویداد فیلم کوتاه عاشورایی تصویر دهم که فراخوان



بخش‌های اصلی آن متعاقبا منتشر خواهد شد به مدیریت مجید مجیدی و دبیری محمد رهبر توسط موسسه فرهنگی خیریه راه ایمان و همراهی عتیبه مقدسه حسینی برگزار می‌شود. گفتنی است سومین رویداد فیلم کوتاه عاشورایی تصویر دهم با هدف تشویق به خلق آثار هنری با نگاهی نو به آیین‌های عاشورایی و پیام‌های حسینی و با محوریت موضوع «از حسین آموختم...» برگزار شده بود.



دنیای بی‌منطق دو فیلم سینمایی مهران مدیری درام را به یک کمدی ناخواسته بدل کرده‌اند



«ساعت ۶ صبح» دومین فیلم سینمایی مهران مدیری در مقام کارگردان و اولین اثر وی در گونه غیر کمدی است که به‌تازگی اکران شده. ساعت ۶ صبح را می‌توان با قطعیت ضعیف‌ترین اثر این کارگردان دانست؛ فیلمی که سرشار از نداشتن‌هاست. فیلم تازه مهران مدیری نه داستانی برای گفتن دارد، نه شخصیت‌هایی که رشد یافته باشند و از همه مهم‌تر این‌که ساعت ۶ صبح سرشار از بی‌منطقی است تا جایی که برخی سکانس‌های فیلم به جای این‌که موقعیتی دراماتیک خلق کنند، مخاطب را به خنده می‌اندازد. به بیانی دیگر مدیری در جداکردن خود از جهان کمدی‌ای سال‌ها در آن غرق بوده کاملا شکست خورده و این فیلم درام تبدیل به اثری شده است که پراز کمدی است!

تهی ازمسأله

چهارچوب داستانی ساعت ۶ صبح دقیقا همان چیزی است که در فیلم قبلی مدیری دیده بودیم. اگر در فیلم «ساعت ۵ عصر» مهرداد پرهام (سیامک انصاری) به همه می‌گفت که من تا ساعت ۵ عصر باید به بانک برسم و کسی یاه نوعی جامعه گوش بدهکار نبود و او درگیر معضلات اجتماعی می‌شد تا در نهایت به مقصد نرسد، در ساعت ۶ صبح هم دقیقا با چنین چهارچوب روایتی روبه‌رو هستیم اما خیلی ضعیف‌تر. در این فیلم هم شخصیت سارا (سمیرا حسن‌پور) به همه می‌گوید که ساعت ۶ صبح پرواز دارد اما انکار برای کسی مهم نیست و این بار نه شخصیت سارا که فیلم درگیر نشان دادن معضلاتی می‌شود که هیچ‌کدام آن‌طور که باید و شاید به آن پرداخته‌ نمی‌شود.

از طرف دیگر بزرگ‌ترین تفاوتی که میان روایت دو فیلم ساعت ۵ عصر و ساعت ۶ صبح وجود دارد این که اگر در فیلم اول رسیدن به بانک برای

کاراکتر مهرداد پرهام مهم است و اولویت دارد اما رسیدن به فرودگاه برای شخصیت سارا اصلا از اهمیت برخوردار نیست.

شام آخری بی‌معنا

فیلم ساعت ۶ صبح درواقع پرشی از زندگی سارا را از آخرین شام خانوادگی او تا اولین ساعات روز بعد که او می‌خواهد به پروازش برسد روایت می‌کند. اولین سکانس‌های فیلم نمایی وسیع از شهر تهران را نشان می‌دهد که در تاریکی شب فرو رفته است که خود نمایانگر این است که قرار نیست داستان روشنی هم روایت شود، با توجه به این‌که شهر در اولین ساعات صبح (سکانس پایانی فیلم) هم همچنان در تاریکی به‌سر می‌برد. فیلم ابتدا با معرفی کاراکتر اصلی خود شروع می‌شود که قصد ادامه تحصیل در خارج از کشور دارد؛ دختری از یک خانواده تحصیل‌کرده که پدرش استاد دانشگاه در رشته فلسفه است و خود نیز برای گرفتن دکترا می‌خواهد مهاجرت کند. اما دانش‌آموختگی در رشته فلسفه را به‌هیچ‌وجه در شخصیت‌پردازی سارا و حتی پدر او نمی‌بینیم که اگر بود حداقل افتتاحیه فیلم می‌توانست رنگ و بویی دیگر به خود بگیرد. دیگر عضو این خانواده سیاوش (مهرداد

برش

فیلمی عاری از منطق

در نهایت بخش پایانی فیلم فرامی‌رسد که همان دزدیدن اسلحه پلیس توسط سیاوش و شروع یک گروگان‌گیری است. گروگان‌گیری‌ای که هر ثانیه پیش می‌رود عجیب‌تر می‌شود، چون تمام آنچه در ذهن شما به‌عنوان گروگان‌گیری تا الان نقش بسته را به‌هم می‌زند. قطعاً به‌هم‌زدن چهارچوب‌ها همواره یکی از نکات مثبت هر کاری است، اما به شرطی که معقولاََ انجام شود که در این مورد تنها نکته‌ای که در آن دیده نمی‌شود عقل و منطق است.

به‌عنوان مثال زمانی که سیاوش از پلیس می‌خواهد خواهرش باید به فرودگاه برسد پلیس می‌گوید تا من هماهنگ نکنم چنین اتفاقی نمی‌افتد و پلیس

صدیقیان) برادر سارا است که باتوجه به آینده‌ای که مدیری درمقام کارگردان برای آن رقم زده اصلا به معرفی این شخصیت نمی‌پردازد. درباره افتتاحیه فیلم ساعت ۶ صبح باید گفت کارگردان با این‌که شام آخری را برپا کرده است که می‌تواند بستری برای معرفی شخصیت‌ها و خصلت‌های رفتاری آنها باشد هیچ تلاشی برای این کار نمی‌کند و افتتاحیه فیلم به بی‌معناترین بخش آن بدل می‌شود.

قاعده ناخونک زند!

تمام فیلم ساعت ۶ صبح از یک قاعده کلی تبعیت می‌کند که نام آن را قاعده «ناخونک‌زدن» می‌گذاریم. این‌که مدیری در مقام کارگردان آگاهانه یا غیرآگاهانه چنین قاعده‌ای را در فیلم اجرایی کرده محل بحث است، اما اصلا منظور از قاعده ناخونک‌زدن چیست؟ وقتی فیلم ساعت ۶ صبح را با دقت ببینید متوجه می‌شوید کارگردان می‌داند که برای ساختن یک اثر استاندارد چه چیزهایی لازم است و حتی بستر آن را هم در فیلم فراهم می‌کند اما با تمام این کارها به آنچه باید نمی‌پردازد یا آن را نیمه‌کاره رها می‌کند، گویی کارگردان تکنیک‌های روایت داستان و شخصیت‌پردازی را می‌داند اما به هرکدام از آنها

ناخونکی می‌زند و آن را رها می‌کند. بخشی از این قاعده را در افتتاحیه فیلم بررسی کردیم. جای دیگری از فیلم که دوباره شاهد این ناخونک‌زدن هستیم زمانی است که کارگردان می‌خواهد از داستان فرعی برای عمق‌بخشیدن

به روایت و شخصیت اصلی داستان استفاده کند. سارا وقتی در حال رانندگی به سمت خانه فریبا (مونا فرجاد) است نیما به او زنگ می‌زند که از گفت‌وگوی این دو این‌طور بر می‌آید که قرار است شاهد روایتی رمانتیک در بطن داستان باشیم اما واقعیت این است که تنها کاربرد نیما در این فیلم آن است که تماشاچی حوصله‌اش در مسیر رسیدن به خانه فریبا سر نرود؛ در ادامه فیلم نیز بارها شاهد این‌گونه موقعیت‌ها هستیم.

طبقه متوسط جوان

شاید یکی از نکاتی که در فیلم ساعت ۶ صبح در نظر اول مثبت جلوه می‌کند پرداختن این فیلم به طبقه متوسط جوان جامعه باشد، طبقه‌ای که

برای هماهنگی چند قدمی حرکت می‌کند پشت به سیاوش و در کمال تعجب درحالی‌که بی‌سیم دارد با موبایل تماس می‌گیرد و گروگان‌گیری را گزارش می‌کند! البته فیلم موقعیت‌های شادی مانند این کم ندارد، بلکه با آمدن مهران مدیری در قاب تصویر بر تعداد این موقعیت‌ها هم افزوده می‌شود. از نوع صحبت‌کردن مدیری به عنوان مثلاََ مذکر کننده با گروگان‌گیر گرفته تا سکانس پایانی فیلم که با هیچ منطقی نمی‌خواند. تصور کنید سیاوش روبه‌روی پنجره ایستاده است و بعد از بیرون رفتن سارا از خانه اسلحه را تحویل می‌دهد اما درست زمانی که مخاطب انتظار هرگونه حرکتی از سوی مذکر کننده (مدیری) را دارد، می‌بینیم که به سر سیاوش شلیک و قاعده‌ت سیاوش توسط پلیس کشته می‌شود اما در سکانس بعد شاهدیم سیاوش و سارا کنار هم نشسته‌اند و مدیری از سارا می‌پرسد ساعت چند است تا مخاطب مطمئن شود که او به پرواز خود نمی‌رسد!



فیلم کوتاه

«اسکن» راهی جشنواره فجر می‌شود

فیلم کوتاه «اسکن» به کارگردانی علی رضایپور آماده نمایش و حضور در جشنواره‌های داخلی و بین‌المللی شد. این فیلم پس از پشت سر گذاشتن مراحل فنی و پس‌تولید، آماده نمایش و پخش جهانی شد. اسکن اولین فیلم کوتاه حرفه‌ای علی رضایپور است که پیش از این مدیر تولید، دستیار کارگردان و دستیار تهیه‌کننده چندین پروژه کوتاه و تلویزیونی بوده است. در این فیلم کوتاه مرتضی حکاکیان به عنوان مدیر فیلمبرداری و مشاور کارگردان و سیاوش کردجان به عنوان تدوینگر حضور دارند. در خلاصه داستان فیلم کوتاه اسکن که طی سه روز در جاده آمادامه عقیل روستای سنگان فیلمبرداری شده، آمده است: «مینی‌بوس شامل تعدادی از مردم افغانستان از شهری به شهر دیگر در این کشور در حال گذر است که ناگهان با ایست بازرسی آمریکایی مواجه می‌شود. فاطمه میرزایی، محمدحسین بربری، مریم بهمن‌پور، رویا حسینی، محمد حسینی و نازنین زهرا سلطانی (خردسال)، بازیگرانی هستند که در اسکن به ایفای نقش پرداختند. گفتنی است این فیلم کوتاه در چهل و دومین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران نیز ثبت‌نام کرده است.

اکران

«در آغوش درخت» و نگاه ویژه به خانواده

مراسم نخستین اکران فیلم سینمایی «در آغوش درخت»، محصول مشترک سازمان سینمایی سوره و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، به کارگردانی بابک خواجه‌پاشا با حضور هنرمندان، سینماگران، اصحاب رسانه و... در پردیس

سینمایی باغ کتاب برگزار شد. کارگردان فیلم سینمایی «در آغوش درخت» در این مراسم ضمن تاکید بر لزوم نگاه ویژه آثار سینمایی به اهمیت خانواده گفت: باید کاری کنیم که گیشه و مضمون کنار هم قرار گیرد، چرا که قطعاً روزی دنیا به بی‌ارزشی پول خواهد رسید. محمدرضا مصباح نیز درباره توجه این فیلم به موضوع خانواده عنوان کرد: امروز سینمای ایران نیازمند فیلم‌های اجتماعی با زیرمتن خانواده است. در آغوش درخت نیز توجه و عنایت ویژه‌ای به حوزه خانواده داشته و سعی کرده است ادای دینی به ساخت خانواده به‌ویژه مادران داشته باشد، همچنین امیدوارم شاهد این باشیم که در کنار فیلم‌های خوبی که در سینما اکران می‌شود، از این دست فیلم‌ها با نگاه ویژه به خانواده بیشتر دیده شود. فیلم سینمایی در آغوش درخت به کارگردانی بابک خواجه‌پاشا و تهیه‌کنندگی محمدرضا مصباح و سجاد نصراللهی از امروز روی پرده سینماهای سراسر کشور می‌رود.



داوری جشنواره عاشورایی

هادی الجرف، کارگردان، نویسنده و بازیگر اهوازی، به‌عنوان داور دوره چهارم جشنواره بین‌المللی تئاتر الطف الحسینی نجف شد. این هنرمند خوزستانی پیش از این نیز در جشنواره‌های مختلفی در کشورهای تونس، عمان و عراق به‌عنوان سرپرست، کارگردان، نویسنده و بازیگر با گروه بین‌المللی تئاتر شمایل شرکت کرده است. جشنواره تئاتر الطف امام حسین(ع) از سری جشنواره‌های بین‌المللی است که همه ساله در ماه محرم در کشور عراق شهر نجف، با محوریت موضوع واقعه کربلا برگزار می‌شود.